

امت وسط

مؤلف: شیخ دکتر عائض عبداللہ

القرنی

ترجمہ و تخریج احادیث: پDRAM

اندایش

مقدمه:

شکر و ستایش برای الله است و
صلوات و سلام بر رسول الله و بر
آل و اصحابش و هر که با او
دوستی کند و اما بعد:

امت مورد رضایت که الله تعالی آن
را شاهی بر مردم قرار داده
است، همان امت وسط بین غلو و
کوتاهی است و آن بین افراط و

تفریط می باشد. آن همان امت
پابرجا، اعتدال‌گرا و میانه‌رو است،
الله تعالی می فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ
جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ
عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَیْكُمْ
شَهِيدًا﴾ [البقرة: 143] (و این
چنین است که شما را امتی وسط
قرار دادیم تا بر مردم شاهدانی

باشید و رسول نیز بر شما شاهد
باشد).

وسط بودن همان ه ذهب اهل علم
و ایمان ه ی باشد و آن راه صحابه
رسول ﷺ و امامان بعد از آنها بوده
است. زیرا نیکی بین دو بدی ه ی -
باشد و راه سالم تر بین دو انحراف
است. کسی که به عبارات دینی
شامل قرآن و سنت اطلاع بیابد،

خواهد فهمید که وسط بودن در
امور ایمانی، عبادات، اخلاق و
آداب همان امر مورد پسند می-
باشد.

این مطلب برای شما راه مبارکی
را بیان می‌دارد که همان «منهج
وسطیه» می‌باشد و برای هر
مسئله‌ای دلایل آن را بیان می‌دارد.
اصرار داشته‌ام تا عبارات آن

واضح و جملات آن آسان باشد و
در حد توان معنا درست رسانده
شود.

الله تعالی همان کسی است که تنها
از او مسألت دارم که توسط این
مطلب سود رسانده شود و آن را
خالص برای صورت گرامی
خودش قرار دهد.

دکتر.

عائض القرني

وسط ما هستيم:

وسط نحن لا غلاء غلاظ

أو جفاء من فرقة الشيطان

وسط ما هستيم نه غلو کنندگان

سنگ دل و نه ستمگرانی که از

فرقه‌ی شیطان می‌باشند

وسط بين ما يكفر بالذنب وبين

الأرجاء في الإيمان

وسط بودن راهی بی بین کسانی
است که به خاطر انجام گناهان
تکفیر می‌کنند در مقابل کسانی که
در ایمان مرجه هستند [و جای
همگی را بهشت می‌دانند].

وسط بین من یسب علیا
أو غیبا عدوه الشیخان
وسط بودن بی کسی است که
بـه علی دشمنان

می دهد، در مقابل نادانی که دشمن
او شیخین می باشند

وسط بین من یری القضاء هراء
أو حفيا بالجبر غیر مصان

وسط بودن بین کسی است که
عقیده‌ی به قضا و قدر را درست
نمی داند [و می گوید: هیچ جبری
وجود ندارد] در مقابل کسی که
می گوید: جبر همه چیز را

فراگرفته است و کسی در امان
نیست

وسط بین من یری التعصب دینا
یحسب النص مذهب النعمان
وسط بودن بین کسی است که
تعصب را دین می بیند و می پندارد
عبارت محکم دینی، مذهب نعمان
می باشد

بر راه و روش رسول قدم می‌ی -
گذاریم و همچنان به همراه
صحابه‌اش که صحبان رضوان
هستند، [قدم می‌گذاریم].

1- پیامبران

اهل علم و ایمان در مورد مسائل
دین و عبادت پروردگار جهانیان
راه وسط را انتخاب می‌کنند. آنان
درباره‌ی پیامبران نیز چنین گونه

می‌باشند و بدین کسانی قرار دارند
که به مانند یهودیان پی‌امبران الله
تعالی را می‌کشتند و با آنها دشمنی
می‌کردند و آنان را تکذیب می‌-
نمودند، همان کسانی که پی‌امبرانی
چون زکریا و یحیی را به قتل
رساندند و در مقابل کسانی هستند
که به مانند غلوکنندگان یهودی و
مس‌یحی، عبد پی‌امبران و صالحان

می‌باشند، همان کسانی که الله
 سبحانه و تعالی دربارهی آنها
 می‌فرماید: ﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ
 وَرُهَبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ﴾
 [التوبه: 31] (بزرگان دینی و
 راهبان‌شان را خدایانی به غیر از
 الله می‌گرفتند)، به مانند آنچه
 مسیحیان انجام دادند و عیسی بن
 مریم علیه السلام را اله و معبود قرار داده

و به او نسبت دادند که پسر الله
تعالی می باشد - الله تعالی خدای
بالا تر از آن چیزی است که توسط
ظالمان توصیف می شود -، ولی
اهل علم و ایمان در این باره راه
وسط را انتخاب می کنند، آنها
پیامبران و فرستادگان الله تعالی را
تصدیق می کنند و از آنها تبعیت
نموده و آنان را دوست دارند و به

آنها بی‌ماری داده و کمک می‌کنند و
این در حالی است که اعتقاد دارند
که آنها بشری بوده‌اند و نمی‌توانند
سود و ضرری برسانند، مگر بعد
از خواست و اجازه‌ی الله عز و جل. آنان
مطالب را از طرف پروردگارشان
به ما می‌رسانند و در نتیجه آنان را
تکذیب ننموده و با آنها وارد
جنگ نمی‌شوند، همان گونه که

یهودی‌ان لاین گونه رفتار کردند و همچنین در مورد آنها غلو نموده و به آنان نسبت اله و معبود بودن نمی‌دهند، همان گونه که مسیحیان لاین گونه رفتار نمودند. بلکه به تمامی آنها ایمان آورده و منزلتی که شایسته‌ی آنان است را به آنان علیهم‌الصلاة والسلام نسبت می‌دهند.

2- رسول ﷺ

اهل علم و ایمان در مورد رسول ﷺ نیز از راه وسط را برگزیده اند. آنان به بین کسانی هستند که در دوست داشتن او ﷺ غلو نموده و آن را به حد معبود و پرستش شونده می‌رسانند، به طوری که اعتقاد دارند که او شفا می‌دهد یا مصیبت را برطرف می‌کند.

کند و او در قبرش صدای دعا را
می‌شنود و نیازها را بر طرف می‌ی-
گرداند و در نتیجه در کنار قبر او
از وی شفاعت می‌خواهند که این
همان شرک اکبر است، این امر را
تا به آنجا ادامه می‌دهند که یکی
از آنها به نزد قبر رسول الله ﷺ
رسیده و می‌گوید:

سبعین عام

ای سرور من! ذلت را کم

نما! همان چیزی که طی هفتاد

سال با انجام گناه آن را کسب

کرده‌ام

یکی از این غلوکننده‌ها می‌گفت:

ای رسول الله! از فلان سرزمین

آمده‌ام، پس به من اجر بده و

قرض مرا پرداخت کن و مرا شفا

داده و عافیت عطا نما. لیدن در
حالی است که لیدن نیازها را کسی
نمی‌تواند بر طرف کند، مگر الله
سبحانه و تعالی.

در مقابل لیدن افراد، کسانی هستند
که در حق رسول ﷺ ستم می‌نمایند
و قسمتی از آن چیزی که از طرف
او به ما رسیده است را رد می‌-
نمایند یا آن که به هیچ‌یک از

خصوصیت‌های پیامبری او ﷺ
اعتراف نمی‌کند، همان گونه که
بعضی غلوکنندگان معتزلی رفتار
نموده‌اند، تا آن که قسمتی از علم
غیب رسول علیه الصلاة والسلام
[که الله تعالی به او آموخته است]
و همچنین معجزاتی که به دست او
انجام گرفته‌اند را انکار می‌کنند و
همچنین بعضی از احادیث صحیح

و قطع می، مثل احادیثی که در صحیح بخاری (بخارایی) و صحیح مسلم می‌باشند را تکذیب می‌کنند و همچنین بعضی از سخنان او را به استهزاء می‌گیرند، به مانند حدیث: «یا ابا عمیر ما فعل النُّغیر» (ای ابوعمیر، [پرنده‌ی] نغیر چه کار می‌کند) [که پیامبر ﷺ آن را به کودکی فرمود].

ولی اهل علم و ایمان در این باره
راه وسط را می‌پیمایند و از رسول
الله ﷺ تبعیت کرده و او را تصدیق
می‌نمایند و به آنچه او آورده است
ایمان دارند و او را یاری داده و
دعوت او را انتشار می‌دهند و او
را دوست داشته و منزلت بنده و
فرستاده بودن را به او نسبت می‌-
دهند، ولی در حق او غلو ننموده

و در حق او کوتاهی نمی‌کنند،
همان گونه که پیامبر ﷺ فرموده
است: «لَا تُطْرُونِي كَمَا أَطْرَتُ
النَّصَارَى ابْنِ مَرْيَمَ فَإِنَّمَا أَنَا عَبْدُهُ
فَقُولُوا عَبْدُ اللَّهِ وَرَسُولُهُ»^۱ (در
مدح و ستایش من مبالغه نکنید،
همان گونه که مسیحیان در مدح و

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) 3445 و

ستایش پسر مریم مبالغه نمودند و
من فقط بنده‌ی او (الله تعالی) هستم -
باشم، پس بگویید: بنده‌ی الله و
فرستاده‌ی او). صلوات و سلام بر
او باشد.

3- وعده داده‌اند و
ترساندن.

اهل علم و ایمان در وعده دادن و
ترساندن امت وسط هستند و

آنها حد وسط بین کسانی هستند
که گناهان را بزرگتر از آنچه است
جلوه می دهند و می گویند: انجام
گناه کبیره باعث کفر و خارج
شدن از ملت می شود و نزد آنها
کسی که زنا کند یا شراب بنوشد
یا دزدی نماید از امت اسلام
خارج شده و کافر گردیده است،
این افراد همان خوارج هستند،

همان کسانی که با اسلام مخالفت
نموده‌اند و در مورد ملت اسلام
چیزی را می‌گویند که دلیلی برای
آن وجود ندارد. آنان با عبارات
صریح الله تعالی و فرستاده‌اش ﷺ
مخالفت می‌کنند، به مانند این
سخن الله سبحانه و تعالی: ﴿وَإِنْ
طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا
فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا﴾ [الحجرات: 9]

و اگر دو طایفه‌ی از مؤمنان با هم
وارد جنگ شدند، ب بین آنها صلح
برقرار کنید!)، در این آیه هر دو
گروه را الله تعالی مؤمن نامیده
است، با وجود آن که آنها با
یکدیگر جنگ می‌نمایند. همچنین
پیامبر ﷺ فرموده است: «إِذَا اتَّقَى
الْمُسْلِمَانِ بَسَيْفِيهِمَا فَالْقَاتِلُ

وَالْمَقْتُولُ فِي النَّارِ»^۱ (اگر دو گروه
مسلمان بر یکدیگر شمشیر
کشیدند، قاتل و مقتول [هر دو] در
آتش جهنم خواهند بود). پیامبر ﷺ
آن دو گروه را مسلمان نامید، [با

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) 31 و 6875؛
صحیح مسلم 7434 و 7435؛ سنن ابوداود
4270؛ سنن ابن ماجه 3964؛ سنن نسائی
4121 و 4122 و 4123 و 4124.

وجود آن که با یکدیگر وارد
جنگ شده بودند]. همچنان در
این باره حدیثی است که ابوذر رضی الله عنه
از پد امیر رضی الله عنه آورده است: «وَإِنْ زَنَى
وَإِنْ سَرَقَ عَلَى رَغْمِ أَنْفِ أَبِي ذَرٍّ»^۱
(اگر کسی [از امت من] زنا کند و
یا دزدی نماید، [نی ز بالاخره] به

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) 5827؛ صحیح

مسلم 283.

کوری چشم ابوذر^۱ [وارد بهشت
می شود]، در این باره عبارات
صریح دیگر بسیار زیاد است.
آن غلوکنندگان مردم را برای
گناهانشان تکفیر

^۱ - وقتی ابوذر رضی الله عنه این سخن را شنید به نظر
او خوشایند نیامد و در نتیجه پیامبر صلی الله علیه و آله نیز
این گونه سخن گفت و هر وقت ابوذر رضی الله عنه این
حدیث را برای کسی بازگو می نمود، این
سخن را به زبان می آورد. (مترجم)

می‌کنند و با سختگیری و بدون
پلیه و اساس مردم را از ملت
اسلام خارج می‌دانند.

در مقابل آنها گروهی هستند که
در مسأله‌ی تکفیر کوتاهی می‌کنند
و می‌گویند: نه گناهان کبیره و نه
هیچ چیز دیگری به ایمان ضرر
نمی‌رساند. نظر آنها این گونه است
که اصل ایمان نزد همگی یکسان

است. نزد آنها ایمان هر کسی مثل
ایمان ابوبکر صدیق رضی الله عنه می باشد و
بلکه ایمان یکی از مؤمنان نزد آنها
به مانند ایمان جبرئیل علیه السلام می -
باشد. این گروه همان مرجئه
هستند. گروهی از آنها عمل را از
ایمان جدا می کنند و می گویند:
برای ایمان اعتقاد و سخن کافی
است و انجام دادن اعمال اگر

صورت پذیرد یا صورت نپذیرد
مهم نمی باشد و انجام دادن اعمال
فقط باعث زیاد شدن خیر می شود
و اثری در اصل ایمان ندارد. آنان
همچنین با عبارات صریح دینی که
ترک عملی را کفر بیان می دارد،
نیاز مخالفت نمی کنند؛ مانند قول
قوی که نزد اهل علم می باشد که
همان کفر بودن ترک نماز است و

از لیدن فرموده‌ی پیدامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ برگرفته
شده است: «مَنْ تَرَكَهَا فَقَدْ كَفَرَ»^۱
(کسی که آن را ترک کند همانا
کفر ورزیده است) و همچنین
فرموده است: «بَيْنَ الرَّجُلِ وَبَيْنَ

^۱ - سنن ترمذی 2621؛ سنن نسائی 463؛

سنن ابن ماجه 1079 و شیخ آلبنی سند این
حدیث را صحیح دانسته است.

الشُّرْكِ وَالْكَفْرِ تَرَكَ الصَّلَاةَ»^۱
(فاصله‌ی بـ بین شخص و شرک و
کفر، ترک نماز است).

اهل علم و ایمان در این باره راه
وسط را برگزیده‌اند و می‌گویند:
«ایمان سخن، عمل و اعتقاد است

^۱ - صحیح مسلم 256 و 257؛ سنن ابوداود
4680؛ سنن ترمذی 2619 و 2620؛ سنن
ابن ماجه 1078.

و گناهان کبیره انسان را فاسق
می گرداند و باعث نقصان ایمان
می شود، ولی باعث خارج شدن از
ملت اسلام نمی گردد. آن بر اصل
ایمان اثر نمی گذارد و انجام
دهنده ی گناهان کبیره فاسق می -
شود ولی ایمان او باقی می ماند».
پس نه از غلو کنندگانی که
گناهکار را از ملت اسلام خارج

می‌دانند، تبعیت کنید! و نه از
کوتاهی کنندگانی که می‌گویند:
گناه به ایمان ضرری نمی‌رساند،
حتی اگر آن گناهان کبیره باشند.

4- قضا و قدر

اهل علم و ایمان درباره‌ی قضا و
قدر راه وسط را برگزیده‌اند. مردم
در این باره به غلو کنندگان و

کوتاهی کنندگان و اهل راه وسط
تقسیم می‌شوند. کسانی که
درباره‌ی قدر غلوه می‌کنند، می-
گویند: نه قضایی وجود دارد و نه
قدر و نه تقدیری و نه این که [الله
تعالی] به چیزی قبل از آن علم
دارد و امر فقط مربوط به حال
است. بعضی از آنها می‌گویند:
امور بدون آن که الله عَزَّ وَجَلَّ از قبل به

آن علم داشته باشد، واقع می‌شوند. بعضی از آنها می‌گویند: هیچ تقدیری وجود ندارد. این افراد با عبارات صحیح و آشکار مخالفت دارند، به مانند سخن الله سبحانه و تعالی که می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُلَّ شَيْءٍ خَلَقْنَاهُ بِقَدَرٍ﴾ [القمر: 49] (ما هر چیزی را به اندازه‌ی مقرر آفریده‌ایم)، همچنان پيامبر ﷺ

فرموده است: «كَتَبَ اللَّهُ مَقَادِيرَ
الْخَلَائِقِ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ بِخَمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ»¹ (اللَّهُ
[تعالی] تقدیر مخلوقات را پنجاه
هزار سال قبل از آن که آسمانها و
زمین را بیافریند، نوشته است).
همچنین فرموده است: «وَتُؤْمِنُ

¹ - صحیح مسلم 6919؛ سنن ترمذی

بِالْقَدَرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ»^۱ (و [ایمان لین
 است که] به قدر و خیر و شر آن
 ایمان بی اوری). همچن بین فرموده
 است: «و اعلم أنَّ مَا أَصَابَكَ لَمْ
 يَكُنْ لِيُخْطِئَكَ وَأَنَّ مَا أَخْطَأَكَ لَمْ

¹ - صحیح مسلم 102؛ سنن ابوداود
 4697؛ سنن ترمذی 2610؛ سنن ابن ماجه
 63.

يَكُنْ لِيُصِيْبَكَ»¹ (و بدان [که همه
چیز در تقدیر است و] آنچه که به
تو وارد می‌شود، از روی اشتباهت
نمی‌باشد و آنچه که اشتباه می‌کنی
از روی چیزی که بر تو وارد می‌-

¹ - به این معنا: سنن ابوداود 4701 و
4702؛ سنن ابن ماجه 77 و شیخ آلبنی سند
آن را صحیح دانسته است.

شود، نمی باشد). [لین افراد همان
قدریه هستند].

در مقابل آنها کوتاهی کنندگانی
هستند که انسان را به طور کل
مجبور می دانند و اختیاری برای او
قائل نیستند و خواستی را برای
انسان قبول ندارند [و لین در حالی
است که الله تعالی در قرآن بارها
از خواست انسان صحبت می -

فرماید و در واقع بدین معناست
که چون الله متعال می‌داند که
انسان در زمان اختیار خود کدام
گزینه را انتخاب می‌کند، بقیه‌ی
تقدیر او را بر اساس این اختیار
می‌نویسد] و همچنین آنان اعتقاد
دارند که انسان بر انجام گناه
مجبور می‌باشد و برای همین او را
دارای عذر می‌دانند و می‌گویند: او

بر انجام این گناه اختیاری ندارد.
این فرقه همان جبریه هستند.
اهل علم و ایمان در این باره راه
وسط را برگزیده‌اند و می‌گویند:
بلکه صحیح این است که هر
چیزی بر اساس قضا و قدر می‌-
باشد و همه‌ی آنها در علم و
نوشته‌ی الله تعالی وجود داشته
است و تقدیر قبل از انجام شدن

امر نزد الله عَزَّوَجَلَّ بوده است. چیزی نخواهد بود، مگر به اذن الله تبارک و تعالی. همچنان برای بنده خواست و مشیت وجود دارد و خواست او در طول خواست الله عَزَّوَجَلَّ است و برای او اختیار وجود داشته و اختیار او در طول اختیار الله سبحانه می باشد و الله تعالی دو راه را برای او روشن

نموده است: راه خیر و راه شر، تا
بین این دو راه فرق وجود داشته
باشد و بنده یکی از آنها را
انتخاب نماید. این عقیده‌ای است
که غلوکنندگان و کوتاهی
کنندگان با آن مخالفت می‌کنند.

5- اهل بیت

اهل علم و ایمان در مورد اهل
بیت رسول ﷺ نیز راه وسط را

برگزیده‌اند. آنان به مانند غلو
کنندگان نیستند که در دوست
داشتن آنها غلوه می‌کنند و اعتقاد
به عصمت آنها دارند و کسانی مثل
امیر المؤمنین امام علی رضی الله عنه و دو
پسرش حسن و حسین رضی الله
عنهما را معصوم می‌دانند و منزلتی
برای آنان قرار می‌دهند که آن
منزلت مخصوص پیامبران و

رسولان علیهم الصلاة والسلام
می باشد و همچنین حدیث های
جعلی در مورد آنها درست کرده و
برای این منظور صحابه رضی الله عنهم را
دشنام می دهند و از شیخین رضی
الله عنهما بیزار می باشند.

همچنین در مقابل به مانند کسانی
نیستند که در حق اهل بیت
کوتاهی می کنند و آنان را در

منبرها دشنام می دهند و از روی
دشمنی به آنان توهین می کنند و
صفات عالیّه ی آنان را انکار می -
کنند و خصوصیات یاتی که در آنها
وجود دارد را تکذیب می کنند و
احادیث با سند صحیح که درباره -
ی آنها به ما رسیده است را رد
می نمایند. همان گونه که بعضی از
خلفای بنی امیه لین کار را انجام

دادند [و همچنان امروزه توسط
خوارج عمان به علی رضی الله عنه توهین
می شود].

بلکه اهل علم و ایمان در این باره
راه وسط را برگزیده اند می گویند:
«برای اهل بیت رسول صلی الله علیه و آله حقوق و
منزلی وجود دارد، مخصوصاً آن
افرادی از بین آنها که اهل علم و
ایمان می باشند و این رایاری

داده‌اند». در نتیجه‌ی ادای حق
آنها و دوست داشتن آنان و
شناخت منزلت آنها واجب است،
ولی ما در مورد آنها غلو نمی‌کنیم
و آنان را در منزلت پد امبران نمی‌-
دانیم و همچنین ادعا نمی‌کنیم که
آنها معصوم هستند؛ برای آنها
احادیث جعلی که اصلی ندارد
درست نمی‌کنیم. همچنین در حق

آنها ستم نمی‌کنیم و آنان را پایین
نمی‌آوریم و به منزلت آنها رضوان
الله علیهم توهین نمی‌کنیم و بلکه
آنان برگزیدگانی انتخاب شده،
خانواده‌ای پاک، فرزندان پاکیزه و
باغ و بستانی مبارک
هستند.

6- صحابه رضی الله عنهم

اهل علم و ایمان درباره‌ی
دوست داشتن صحابه رضی الله عنہم نیز راه
وسط را برگزیده‌اند و به مانند
کسانی نیستند که درباره‌ی
صحابه رضی الله عنہم غلو می‌کنند تا آنجا که
بعضی از آنها ادعای رضی الله عنہم می‌کنند که
بعضی از صحابه رضی الله عنہم معصوم بوده‌اند
و به آنان منزلتی بیشتر از آنچه
بودند، می‌دهند و می‌پندارند آنان

گناه نمی‌کردند و امکان ندارد که
توسط آنها گناهی سرزده یا
اشتباهی رخ داده باشد و علم فقط
از آنها پذیرفته می‌شود و از
دیگران علم نمی‌گرفته و
همچنین قول صحابی اگر با قول
امامی از ائمه‌ای که بعد از آنها
آمدند، مخالفت کرد، قول صحابی

مقدم است، حتی اگر اشتباه کرده
باشد.

همچنین در مقابل به مانند کوتاهی
کنندگان نیستند که می گویند:
صحابه رضی الله عنهم انسانی بودند و ما نیز
انسانی هستیم و صحابی بودن
امری است که برای هر انسانی به
وقوع می پیوندد، آنان جدا شده
نیستند و فرقی بین آنها و مردمان

قرنهای دیگر وجود ندارد، تا آنجا
که بعضی از آن کوتاهی کنندگان
به صحابه رضی الله عنهم دشنام می دهند و
مشاجره‌ی بین آنها را بزرگ
معرفی می کنند و خطای آنها را
نزد مردم پخش می کنند.

بلکه اهل علم و ایمان در این
زمینه راه وسط را بر می گزینند و
می گویند: اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله از

بقیه‌ی مردم جدا می‌باشند، زیرا
آنها دارای فضیلتی هستند که
همان‌هم‌نشین با رسول الله ﷺ
بوده است و الله تعالی آنان را
جملگی تزکیه داده است و از آنها
راضی شده است، ولی آنان
رضوان الله علیهم دچار خطا شده
و گناه می‌کردند. گاهی اشتباه
می‌کردند و گاهی بدی می‌نمودند

و این اشتباهات و بدی‌ها نقطه‌ای
از دریای نیکی‌های آنها می‌باشد و
در آن گم شده است. در نتیجه
صحیح آن است که در دوست
داشتن آنها راه وسط و اعتدال
انتخاب شود و به مانند لین دو
گروه غلوکننده و کوتاهی‌کننده
نباید در مورد آنها اشتباه کرد.

7- عبادت

اهل علم و ایمان در مرد عبادت
نی ز به مانند غلو کنندگانی عمل
نمی کنند که در عبادت زیاده روی
می کنند و سنتها را برای خود
واجب می کنند و بر خودشان
زیادی سخت گرفته و با عبارات
آشکار قرآن و سنت مخالفت می -
ورزند. پیامبر ﷺ در احادیث
بسیاری این کار را نهی نموده

است و در قرآن نیز لیدن امر منع
 شده است. الله تعالى می فرماید:
 ﴿وَمَا جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ
 حَرَجٍ﴾ [الحج: قسمتی از آیه ۴۱
 78] (و برای شما در دین تنگی
 قرار نداده است). همچنین می -
 فرماید: ﴿لَا يُكَلِّفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا
 وُسْعَهَا﴾ [البقره: قسمتی از آیه ۲۸۶
 286] (الله [متعال] بر کسی چیزی

را واجب ننموده است، مگر به
اندازه‌ی توانش). همچن م ی -
فرماید: ﴿طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ
الْقُرْآنَ لِتَشْقَى﴾ [طه: 1-2] (طا
ها * ما قرآن را برای تو نازل
نمودیم تا در سختی بیافتی).

الله تعالی [از زبان مؤمنان] م ی -
فرماید: ﴿رَبَّنَا لَا تُؤَاخِذْنَا إِنْ نَسِينَا
أَوْ أخطَانَا﴾ [البقره: 286]

(پروردگار ما! برای آنچه فراموش
نموده‌ایم یا مرتکب خطا شده‌ایم،
ما را مواخذه مفرما!). پيامبر ﷺ نیز
فرموده است: «إِنَّ الدِّينَ يُسْرٌ وَلَنْ
يُشَادَّ الدِّينَ أَحَدٌ إِلَّا غَلَبَهُ»^۱ (دین
آسان است و کسی در آن سخت-
گیری نمی‌کند، مگر آن که [آن
سخت‌گیری] بر وی غلبه می‌کند).

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) 39.

همچنین فرموده است: «الْقَصْدُ
الْقَصْدُ تَبَلُّغُوا»^۱ (میان‌روی، میان‌ه-
روی را انتخاب کنید که توسط آن
به مقصد می‌رسید)، همچنین
فرموده است: «إِنِّي أُرْسِلْتُ

^۱ - صحیح بخاری 6463.

بِحَنِيفِيَّةٍ سَمَحَةً»^۱ (حق‌گرا و
آسانگیر فرستاده شده‌ام)، همچنان
فرموده است: «إِنَّ هَذَا الدِّينَ مَتِينٌ»^۲
فَأَوْغَلُوا فِيهِ بَرْفِقٌ»^۲ (این دین

^۱ - مسند احمد 24885 و شیخ شعیب
الارنووط گفته است: اسناد این حدیث قوی
می‌باشد ولی در اینجا سند آن حسن است.

^۲ - مسند احمد 13052 و شیخ شعیب
الارنووط گفته است: این حدیث با توجه به

استوار و متین است، پس با مدارا
نمودن در آن بشتابید!). سفارش‌ها
و نصیحت‌های پیامبر ﷺ دلیلی بر
این _____ ن

می‌باشد که دین آسان است. به
مانند اعتراضش به عبد الله بن
عمر و رضی الله عنهما هنگامی که

شواهدش حسن می‌باشد ولی در اینجا سند
آن ضعیف است.

هر شب قرآن را ختم می نمود و
تمامی شب نماز می خواند و
روزها را کامل روزه می گرفت و
از زنان [حتی به حالت حلال]
دوری می گزید. همچنین سخن
پیامبر ﷺ به سه جوانی که از زنان
[حتی به حالت حلال] دوری
می کردند و تمام شب را نماز می -
خواندند و روزها را روزه می -

گرفتند، به آنها فرمود: «لَكِنِّي
 أَصَلِّي وَأَنَا مُ وَأَصُومُ وَأَفْطِرُ وَأَتَزَوَّجُ
 النِّسَاءَ فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ
 مِنِّي»^۱ (ولی من [شبهها] قسمتی از
 آن را نماز می خوانم و قسمتی از
 آن را می خوابم و [در غیر رمضان]
 گاهی روزه می گیرم و گاهی

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) 5063؛ صحیح

مسلم 3469؛ سنن نسائی 3217.

روزه‌ی خود را می‌خورم و با زنان
ازدواج می‌کنم، کسی که از سنت
من رویگردان شود، از من
نیست). و دیگر عبارات آشکار
دینی که بر آسان بودن دین و
آسان گرفتن بر ملت اسلام و
مدارا نمودن حاملان دین در آن
دلالت می‌کنند. پیامبر ﷺ غلو
کنندگانی که تنیدی می‌کنند را

نکوهش کرده و فرموده است:
«فَإِنَّ الْمُنْبِتَ لَا أَرْضًا قَطَعَ ، وَلَا
ظَهْرًا أَبْقَى»^۱ (پس همان اسب
تندرو نه زمینی را طی می کند و نه
بر پشت او چیزی باقی می ماند)،
همچنین فرموده است: «لِيُصَلِّ»

^۱ - السنن الكبرى بیهقی 4931 و 4932؛

شعب الایمان بیهقی 3885 و 3886.

أَحَدِكُمْ نَشَاطُهُ فَإِذَا فَتَرَ فَلْيَقْعُدْ»^۱
 (هر کسی از شما در حد زنده‌طی
 نماز بخواند، و وقتی خسته شد،
 بنشیند!)، الله تعالی می‌فرماید:
 ﴿وَرَهْبَانِيَّةً ابْتَدَعُوهَا مَا كَتَبْنَاهَا
 عَلَيْهِمْ إِلَّا ابْتِغَاءَ رِضْوَانِ اللَّهِ فَمَا

¹ - صحیح بخاری 1150؛ صحیح مسلم
 1867؛ سنن ابوداود 1314؛ سنن نسائی
 1643؛ سنن ابن ماجه 1371.

رَعَوْهَا حَقَّ رِعَايَتِهَا ﴿﴾ [الحديد:
27] (و رهبانیتی که آن را پدید
آوردند که ما آن را بر آنان واجب
نکرده‌ایم [و آن بدعت و نوآوری
را درست نکردند] مگر برای
کسب خشنودی الله [تعالی] آن گاه
[آنچنان که بلید] حق آن را
رعایت نکردند).

در مقابل آنها مردمی هستند که در
 دین کوتاهی
 می‌کنند و از جماعتها جدا شده و
 نوافل را رها کرده و قرآن و ذکر
 را ترک می‌کنند. اینان کسانی
 هستند که عبارات دینی آنها را
 نکوهش می‌نمایند، به مانند این
 سخن الله تعالی: ﴿فَوَيْلٌ لِّلْمُصَلِّينَ
 * الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ﴾

[الماعون: 4-5] (پس وای بر
 نمازگزاران * کسانی که نسبت به
 نمازشان بی توجهی می کنند)،
 همچنان که سخن الله سبحانه و
 تعالی: ﴿فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ
 أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ
 فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا﴾ [مریم: 59]
 (آن گاه بعد از آنان جانشینانی
 جایگزین آنها شدند که نماز را

ضایع می گردانند و از شهوت‌ها
پیروی می‌کردند. [آنها در شر
زندگی می‌کنند و] گرفتار شر
خواهند شد، همچنانکه این سخن
رسول ﷺ - در حدیثی که بعضی
از اهل علم آن را صحیح دانسته -
اند - : «مَنْ سَمِعَ النَّدَاءَ فَلَمْ يَأْتِهِ
فَلَا صَلَاةَ لَهُ إِلَّا مِنْ عُذْرٍ»^۱ (کسی

^۱ - سنن ترمذی 217؛ سنن ابن ماجه 793

که صدای اذان را بشنود و به
جماعت ملحق نشود، نمازی از
وی قبول نمی‌شود، مگر آن که
عذر^۱ داشته باشد). همچنان
درباره‌ی ترساندن او صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از ترک

و شیخ آل‌بانی این حدیث را صحیح دانسته
است.

^۱ - عذر داشتن شامل مسافر بودن، ترس از
جان و مال و ناموس داشتن و بیمار بودن
می‌باشد. (مترجم)

نماز جماعت آمده است: «وَأَلَّذِي
 نَفْسِي بِيَدِهِ لَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أُمَرَ
 بِحَطَبٍ فَيُحَطَّبُ ثُمَّ أُمَرَ بِالصَّلَاةِ
 فَيُؤَذَّنُ لَهَا ثُمَّ أُمَرَ رَجُلًا فَيَوْمُّ النَّاسَ
 ثُمَّ أَخَالَفَ إِلَى رَجَالٍ فَأُحْرَقَ
 عَلَيْهِمْ بِيوتهم»¹ (قسم به کسی که

¹ - صحیح بخاری 644 و 657 و 2420 و
 7224؛ صحیح مسلم 1513 و 1514 و
 1515؛ سنن ابوداود 548 و 549؛ سنن

جان من در دست اوست، دوست
دارم تا امر نمایم که هی زم فراهم
شود، سپس به نماز امر نمایم و
برای آن اذان داده شود و بعد از
آن به مردی امر نمایم که برای
مردم امامت کند و در پس آن به
خانه‌هایی روم [که افراد آن خانه

ترمذی 217؛ سنن نسائی 848؛ سنن ابن
ماجه 791.

از نماز جماعت خودداری کرده -
اند] و خانه‌های آنها را بر سرشان
آتش بزنم) ^۱. همچنانکه پیغمبر ﷺ

^۱ - در این حدیث زشت بودن ترک نماز
جماعت بیان شده است و همچنین از آن
برداشت می‌شود که با وجود اهمیت نماز
جماعت، نماز جماعت اجباری نمی‌باشد،
زیرا اگر نماز جماعت اجباری بود، پیامبر ﷺ
این خواست خودش را عملی می -
نمود. (مترجم)

فرموده است: «إِنَّ الرَّجُلَ الَّذِي
لَيْسَ فِي جَوْفِهِ شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ
كَالْبَيْتِ الْخَرِبِ»^۱ (مردی که در
دلش چیزی از قرآن وجود ندارد
به مانند خانه‌ی ویرانه‌ای می‌-

^۱ - سنن ترمذی 2913 و گفته است این
حدیث حسن صحیح می‌باشد، به این معنا که
در متن آن اضطرابی وجود ندارد و سند آن
صحیح است و سلسله راوی آن بیشتر از یک
سلسله است.

باشد). همچن بین الله سبحانه و
 تعالی کسی که از یاد او غافل
 باشد را نکوهش می نماید: ﴿وَلَا
 تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ﴾ [الأعراف:
 205] (و از غافلان مباش!)،
 پیامبر ﷺ نیز فرموده است: «مَثَلُ
 الَّذِي يَذْكُرُ رَبَّهُ وَالَّذِي لَا يَذْكُرُ رَبَّهُ
 مَثَلُ الْحَيِّ وَالْمَيِّتِ»^۱ (مثال کسی

¹ - صحیح بخاری (بخارایی) 6407 و با

که پروردگارش را پیامدهای نمایی و
کسی که پروردگارش را پیامدهای -
نماید، به مانند [فرق شخص] زنده
و مرده می‌باشد). کوتاهی کردن در
صدقه دادن و انفاق کردن را
نکوهش نموده و آن را به بخل
توصیف می‌فرماید و آن به مانند
مردی است که زره‌ای بر تن دارد

لفظی دیگر نزد مسلم 1859 آمده است.

و هر چه بخل می‌ورزد، تنگی بر
وی عارض می‌شود، الله تعالی
می‌فرماید: ﴿فَمِنْكُمْ مَنْ يَبْخُلُ وَمَنْ
يَبْخُلُ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ﴾
[محمد: 38] (و از بین شما کسی
وجود دارد که بخل می‌ورزد) انفاق
نمی‌کند) و کسی که بخل بورزد،
فقط بر خودش بخل ورزیده
است)، همچنان ادا نمودن حج در

حال توانایی را نیز ز نكوهش
فرموده است. عبارات صریح
دیگری نیز وجود دارد که از
سستی در مسائل عبادی نكوهش
نموده‌اند. مسائل عبادی مثل: نماز،
زکات، روزه، حج، خواندن قرآن و
ذکر گفتن. همچنین در مورد کسی
که تمام شب راهی خوابد [و
قسمتی از آن را عبادت

نمی‌کند] نیز نکوهش نموده است
و آمده است که چندین شخصی،
شاید شیطان در گوشش ادراک می‌کند و
چندین شخصی، صبح آن شب
خبیث و کسل می‌باشد.

اهل علم و ایمان در این باره نیز
راه وسط را انتخاب نموده‌اند و در
مسائل عبادی بین این دو گروه
می‌باشند و در آن راه اعتدال را بر

می‌گزینند و از سنت تبعیت کرده و
عبادت آنها تناسب با توانایی،
استعداد و آنچه به آنها بخشش
صورت گرفته است، می‌باشد. در
حد توانایی‌شان بر عبادت
مداومت داده و به نیک‌ی در این راه
قدم می‌گذارند، همان گونه که
پیامبر ﷺ فرموده است: «أَنْ أَحَبَّ

الْعَمَلِ إِلَى اللَّهِ أَدْوَمُهُ وَإِنْ قَلَّ»^۱

(دوست داشتنی‌ترین عمل نزد الله

[متعال آن عملی است که] دوام

داشته باشد، حتی اگر کم باشد).

در نتیجه به کم قانع می‌شوند، ولی

در عبادت آنها دوام وجود دارد.

البته کسی از آنها که توانایی داشته

^۱ - صحیح مسلم 7300؛ سنن ابوداود

باشد، بر حسب توانش عبادت
خود را زیاد می‌کند. اهل علم و
ایمان در این مسأله راه وسط را
طی می‌کنند و با ترازویی که
پیامبر ﷺ قرار داده است، راه
اعتدال را طی می‌نمایند. پیامبر ﷺ
فرموده است: «إِنَّ لِنَفْسِكَ عَلَيْكَ
حَقًّا، وَإِنَّ لِأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا،

فَاعْطِ كُلَّ ذِي حَقٍّ حَقَّهُ»^۱ (نفست
بر تو حقی دارد و خانواده‌ات بر
تو حقی دارند، پس حق هر
صاحب حقی را ادا کن!)، در نتیجه
آنان در عبادت راه وسط راهی -
پیمایند و بقیه‌ی عبادت‌های دیگر
و نوافلی که در آنها اطاعت

^۱ - سنن ابوداود 1371؛ سنن ترمذی

صورت می‌گیرد نیز بر هم بین باب
قیاس می‌شوند.

8- سیاست آنها در برابر حاکم
مسلمان.

اهل علم و ایمان در رفتار با حاکم
مسلمان راه وسط را انتخاب می‌-
کنند و بین دو گروه غلوکننده و
کوتاهی‌کننده می‌باشند. بین
کسانی هستند که در هر چیزی که

سلطان به آن امر می‌کند از وی
تبعیت می‌کنند و او را پاک دانسته
و او را ستایش می‌نمایند و مدح
او را می‌گویند و باطل او را قبول
می‌کنند و در مقابل منکرات او
سکوت می‌نمایند و به ظلم او
راضی می‌شوند و تسلیم امر او
می‌باشند و از او [تحت هر
شرایطی] دفاع می‌کنند و برای

تمامی خطاهای او عذر می آورند
و به باطل او راضی می شوند و
لین در حالی است که عبارات
روشنی در نگویش کسی که لین
گونه رفتار کند، وجود دارد. به
مانند لین سخن الله سبحانه و
تعالی: ﴿اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا
قَلِيلًا﴾ [التوبة: 9] (آیات الله را به
بهای اندکی می فروشند)، به

حذیفه رضی اللہ عنہ گفته شد: ما به نزد آنها
می‌رویم و دروغ آنها را تصدیق
می‌کنیم و در برابر منکر آنها
سکوت می‌نماییم، او گفت: ما در
زمان رسول الله صلی اللہ علیہ و آله و سلم این را نفاق
می‌دانستیم. پیامبر صلی اللہ علیہ و آله و سلم نیز در برابر
چنین افرادی فرموده است: «فَمَنْ
كَرِهَ فَقَدْ بَرِيءٌ وَمَنْ أَنْكَرَ فَقَدْ سَلِمَ

وَلَكِنْ مَنْ رَضِيَ وَتَابَعَ^۱» ([در برابر
 حاکم ستمگر] کسی که زشت
 بدارد، پاک می ماند و کسی که
 [زشتی او را] زشت بدارد، سالم
 می ماند، و در مقابل کسی وجود
 دارد که راضی می باشد و تبعیت
 می نماید).

^۱ - صحیح مسلم 4907 و 4908؛ سنن
 ابوداود 4763؛ سنن ترمذی 2265.

در مقابل آنها کسانی می‌باشند که
در رفتار با حاکم مسلمان کوتاهی
می‌کنند و با آنها درشتی و
بدرفتاری می‌کنند، نیکوئی‌های آنان
را انکار می‌کنند و معیوب آنها را
نزد مردم می‌شمرند و اشتباهات
آنها را بزرگ جلوه می‌دهند. برای
گناهان آنها، آنان را تکفیر می‌کنند
و از دیگران می‌خواهند تا در برابر

آنها قیام نمایند و مردم را تشویق
به نافرمانی از آنان می نمایند. برای
این کارهای خود دلایلی می آورند
که از برداشت ناصحیح سرچشمه
می گیرند. پیامبر ﷺ از این کار، آنها
را منع می فرموده است، به مانند
این سخن او ﷺ که درباره ی قیام بر
علیه حاکم مسلمان فرموده است:
«إِلَّا أَنْ تَرَوْا كُفْرًا بَوَاحًا عِنْدَكُمْ مِنْ

اللَّهِ فِيهِ بُرْهَانٌ»¹ ([بر علیه حاکم
مسلمان قیام ننماید] مگر آن که
کفر آشکاری در آنها ببینید که از
طرف الله تعالی برای آن [تکفیر
نمودن] دلیل محکمی برای شما
وجود داشته باشد).

¹ - صحیح بخاری (بخارایی) 7056؛ صحیح
مسلم 4877.

اهل علم و ایمان در این باره راه
وسط را انتخاب نموده‌اند. از ولای
مسلمان در امری که اطاعت از الله
تعالی در آن وجود دارد، اطاعت
نمی‌کنند و در گناه از او اطاعت
نمی‌کنند. با مدارا نمودن و رفتار
شایسته [اشتباهات] او را رد می‌-
نمایند و از آنچه که از منکرات در
او وجود دارد، کراهت دارند، در

امروى حول هم جمع مى شوند و
حتى اگر گناهی مرتکب شود،
پشت سر او نماز مى خوانند. همراه
او جهاد نموده و از وی در امری
که بليد اطاعت کند، نافرمانی
نمی کنند. رفتار صحابه ی رسول ﷺ
در مقابل حاکمان بدکردار لیدن
چنین بوده است، ابن عمر رضی
الله عنهما پشت سر حجاج نماز

خواند و همراه او حج بجا آورد.
عده‌ی زیاده‌ی از امامان اسلام
پشت سر بنده‌ی امیه که در قبل از
آنها یاد شد، نماز خواندند. لاین
امری است که الله سبحانه و تعالی
آن را تأیید نموده و می‌فرماید:
﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ
وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾ [النساء: 59]
(از الله اطاعت کنید! و از رسول و

صاحبان امر از خودتان اطاعت
کنید!)، همچنان پیرامبر ﷺ فرموده
است: «مَنْ فَارَقَ الْجَمَاعَةَ شِبْرًا
فَمَاتَ إِلَّا مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱
(کسی که به اندازه‌ی یک وجب از
جماعت جدا شود و در آن حال
بمیرد، فقط به مرگ جاهلیت مرده

^۱ - صحیح بخاری 7054؛ صحیح مسلم

است)، به پیامبر ﷺ گفته شد: آیا بر
علیه آن [حاکمان ستمگر] قیام
نماییم؟ فرمود: «لَا مَا أَقَامُوا فِيكُمْ
الصَّلَاةَ»^۱ (خیر، تا زمانی که بین
شما نماز برپا می‌کند، [بر علیه
آنان قیام نماییم!]). [البته بلید در
مقابل حاکم ستمگر اصلاح طلب
بود و از او بخواهیم که از ستم

^۱ - صحیح مسلم 4910 و 4911.

خود دست بردارد و این بدان معنا
نیست که بر علیه آنان قیام نموده
باشیم، پیامبر ﷺ درباره‌ی مقابله با
حاکم ستمگر فرموده است:
«أَفْضَلُ الْجِهَادِ كَلِمَةٌ عَدْلٍ عِنْدَ
سُلْطَانٍ جَائِرٍ»^۱ (برترین جهاد

^۱ - سنن ابوداود 4346؛ سنن ترمذی

2174؛ سنن نسائی 4209؛ سنن ابن ماجه

گفتن کلمه‌ی عدالت در مقابل
حاکم ستمگر است.) [احادیثی
وجود دارد که پی‌امبر ﷺ امر فرموده
است تا در مقابل حاکم مسلمان،
حرف شنوی و اطاعت و صبر
داشته باشی و بر آزار حاکم
مسلمان بلیه‌ی دشمنی باشی، حتی

4011 و شیخ آل‌بانی این حدیث را صحیح

دانسته است.

اگر ستمگر و ظالم باشد و این احادیث نزد اهل علم و ایمان شناخته شده و معلوم می‌باشند.

9- خوف (ترس) و رجاء (امید)

اهل علم و ایمان درباره‌ی خوف و رجاء نیز راه وسط را برگزیده‌اند. در این باره‌ی گروهی غلو می‌کنند

و گروهی دیگر کوتاهی می نمایند.
گروهی از آنان عباراتی که
درباره‌ی خوف آمده است را بر
می‌گزینند که رحمت الله تعالی در
آنها نیامده است و آنقدر در آن
تندروی می‌کنند که از رحمت الله
متعال نا امید می‌گردند و از
آمرزش او مأیوس می‌شوند و در
نتیجه از توبه نمودن خودداری

همی ورزند و در اضطراب و ترس
زندگی همی کنند. آنان احادیثی که
درباره‌ی مجازات کافران است را
به گونه‌ای تفسیر می‌کنند که گویی
درباره‌ی مؤمنان گناهکار همی باشد
و این توهم باعث همی شود که
شخص پندارد مغفرت، توبه و
رحمتی وجود ندارد. تا آنجا که
نامیدی بلایی سر آنها همی آورد که

می‌گویند: «منفعتی در توبه نمودن
 من و طلب آمرزش کردن من
 وجود ندارد و در بها بسته است»
 در نتیجه به ارتکاب گناهان می-
 افزایشند و حرمت‌های الله تعالی را از
 روی ناامیدی می‌شکنند. الله
 سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ لَا
 يِيَّاسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ
 الْكَافِرُونَ﴾ [یوسف: 87] (ماجرا

این گونه است که کسی از رحمت
 الله ناامید نمی‌گردد، مگر گروه
 کافران، همچنان بین الله سبحانه و
 تعالی می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ
 رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ﴾ [الحجر:
 56] (و کسی از رحمت
 پروردگارش ناامید نمی‌گردد، مگر
 گمراهان)، آنان کسانی هستند که
 درباره‌ی خوف غلوه می‌کنند و

عبارات را برخلاف معنای خود
تفسیر می‌کنند.

در مقابل آنها گروهی هستند که
کوتاهی نموده و احادیثی که
درباره‌ی رجاء است را برخلاف
معنای آن تفسیر می‌کنند و در
نتیجه به گناهکاران و کسانی که
مرتکب به گناهان کبیره می‌شوند،
وعده‌ی آمرزش داده و گناه،

معصیت و خطا را برای آنها آسان
می‌کنند و می‌گویند: «همراه ایمان،
گناه کبیره، بدی و فحشاء ضرری
نمی‌رساند»، در نتیجه مردم را از
مکر الله عَزَّ وَجَلَّ ایمن می‌دارند و در این
باره به آنها اطمینان خاطر می‌-
دهند، تا جایی که مردم مرتکب
گناهان و پلیدی‌ها می‌شوند و این
در حالی است که بر آمرزش الله

تعالی توکل دارند و فکر نمی‌کنند
که آنها مورد مؤاخذه قرار نمی‌-
گیرند و آنان بر اصل ایمان خود
باقی می‌مانند. فکر می‌کنند که این
امور برای بشر این گونه می‌باشد
و در نتیجه شروع به عذر آوردن
برای گناه می‌نمایند.

ولی اهل علم و ایمان در این باره
راه وسط را می‌پیمایند و احادیث

خوف را در جای خود استفاده
می‌کنند و احادیث رجاء را نیز در
جای خود مورد استفاده قرار می‌-
دهند. می‌گویند: «گناهان کبیره به
اندازه‌ی خود ضرر می‌رسانند و
انجام دهنده‌ی آن را فاسق می‌-
گردانند و شخص بلیه‌د از انجام
گناه ترس داشته باشد و بر او
واجب است تا توبه نماید.

همچنین گناهان صغیره نیز اثر
خود را دارند و اگر با هم جمع
شوند، تبدیل به کبیره می‌شوند.
اگر انسان بر گناه صغیره اصرار
داشته باشد، آن گناه کبیره می‌شود.
و برای گناهکار امید به
توبه وجود دارد و او بلیه‌د از
مجازات گناهان بترسد. در بیهای
توبه باز می‌باشند و رحمت الله

تعالی نزدیک است. برای پاک کردن گناهان اموری وجود دارد مانند توحید و دیگر اموری که گناه را پاک می‌کند. مصیبت‌ها گناهان را پاک می‌گردانند و نیکی‌ها و دعا‌های مؤمنان باعث محو شدن آنها می‌شود، [همچنین امور دیگری برای پاک شدن گناهان وجود دارد] از آنها عذابی

است که در قبر بر میت وارد می‌شود و همچنین ترس در موقف که در روز [قیامت و] عرضه شدن ایجاد می‌گردد و همچنین شفاعت سرور مخلوقات صلی الله علیه و آله و بعد از آن رحمت ارحم الراحمین.

10- نعمتهای پاک

اهل علم و ایمان درباره‌ی پاکی‌ها نیز امت وسط هستند و راهی بی‌

غلو و کوتاهی را بر می‌گزینند. در
بین مردم کسانی هستند که
درباره‌ی پاکی‌های مثل غذا و
نوشیدنی و ازدواج غلو می‌نمایند
و در بین آنها کسانی هستند که از
بهانه‌ی زهد و تقوا لاین پاکی‌ها
را ترک می‌نمایند، تا جایی که به
خودشان و به عبادتشان ضرر
می‌رسانند و آنچه را که الله

سبحانه و تعالی برای آنان حلال
نموده است را ترک می‌کنند. در
بین آنها کسی وجود دارد که
افتخار می‌کند که در طول زندگی
فقط خرما می‌خورد و در بین آنها
کسی وجود دارد که خودش را
مورد ستایش قرار می‌دهد برای
آن که گوشت نمی‌خورد. در بین
آنها کسی وجود دارد که قسم

می خورد که ازدواج ننماید. در نتیجه با سنت و سیره‌ی پاک رسول ﷺ مخالفت می‌کنند، لباس زبر می‌پوشند و آنچه از زیبایی‌ها، و پاکی‌ها که مباح و حلال است و الله تعالی آنان را حلال نموده است را ترک می‌کنند. الله سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾

[المؤمنون: 51] (ای رسولان! از

پاکی‌ها بخورید و عمل صالح

انجام دهید). همچنین می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ

لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ قُلْ هِيَ

لِلَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا

خَالِصَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ

الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ﴾ [الأعراف:

32] (بگو: چه کسی زینت‌ی که الله

[تعالی] برای بندگانش بی‌رون
آورده است و روزی‌های پاک را
حرام نموده است. بگو: آن در
زندگی دنیوی برای کسانی است
که ایمان آورده‌اند و در روز
قیامت، فقط برای آنان می‌باشد [و
بسیار دیگر] —————
نمی‌رسد]، این چندین است که
نشانه‌ها را تفصیل می‌دهیم برای

گروهی که می‌دانند، پیرامبر صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «إِنَّ اللَّهَ جَمِيلٌ يُحِبُّ الْجَمَالَ»^۱ (الله زیباست و زیبایی را دوست می‌دارد). پیرامبر صلی الله علیه و آله وقتی مردی ژولیده و کهنه‌پوش و غیر پاک را دید، این عمل او را زشت معرفی نمود. همچنان پیرامبر صلی الله علیه و آله مردی که زیر آفتاب ایستاده بود و

^۱ - صحیح مسلم 275.

سخن نمی‌گفت و چیزی
نمی‌خورد را از این کار منع نمود
و به او امر نمود تا زیر سایه
بنشیند و سخن بگوید و طی روزی
اش را ادامه دهد.

در مقابل مردمی وجود دارند که
در این باره کوتاهی می‌کنند و
نعمتها را حیف و میل می‌کنند و
اسراف

می نمایند و با عبارات شرعی در
لباس نهاره مخالفست
می ورزند. آنان فاجرترین و
گراتترین لباسها را
می پوشند و نوعهای گوناگون آن
را برای خود
برمی گزینند و عمر خود را در
مشکل پسندی و لذت بردن از
انواع غذاها و بزرگ کردن خانه -

های خود فنا می کنند. الله سبحانه
 و تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تُبَدِّرْ
 تَبْدِيرًا * إِنَّ الْمُبَدِّرِينَ كَانُوا
 إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ﴾ [الإسراء: 26-
 27] (و به ه بیچ وجه حیف و میل
 نکن! * بی گمان حیف و میل
 کنندگان برادران شیاطین
 می باشند). همچنان الله سبحانه و
 تعالی می فرماید: ﴿وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ

لا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ ﴿﴾ [الأنعام:
141] (و اسراف نکنید که او(الله
تعالی) اسراف کنندگان را دوست
نمی‌دارد). از پیامبر ﷺ نیز احادیث
بسیاری وجود دارد که در آنها از
اسراف نمودن نهی نموده است. به
طور صحیح از وی ﷺ آمده است
که فرمود: «الْبَذَاذَةُ مِنَ الْإِيمَانِ»¹

¹ - سنن ابوداود 4163؛ سنن ابن ماجه

(ساده پوشی از ایمان است). لاین
همان تعادل و ساده زیستی و راه
وسط می باشد.

اهل علم و ایمان در این باره راه
وسط را برگزیده اند و آنچه را که
الله تعالی برایشان حلال و مباح
نموده است را برمیگزینند. با

4118 و شیخ آلبنی این حدیث را صحیح
دانسته است.

میان‌روی می‌خورند و با میانه -
روی می‌پوشند و به این سخن
رسول ﷺ عمل می‌کنند: «كُلُوا
وَأَشْرَبُوا وَالْبَسُوا وَتَصَدَّقُوا فِي غَيْرِ
إِسْرَافٍ وَلَا مَخِيلَةٍ»^۱ (بخورید و
بنوشید و بپوشید و صدقه دهید،

^۱ - سنن نسائی 2559؛ مستدرک حاکم

7188 و گفته است: این حدیث صحیح می‌
باشد، ولی شیخین آن را تخریج ننموده‌اند.

بدون آن که اسراف و تکبر و
بزرگ منشی [در شما] وجود داشته
باشد)، این سه پیره‌ی رسول ﷺ و
اصحابش رضی الله عنهم بوده است. آنان
چیزی را بی دلیل برای خود واجب
نمی نمودند و چیزی که حاضر بود
را رد نمی کردند و آنچه را که الله
تعالی برای آنها مباح نموده بود را
همی پوشیدند، ولی از لباس و

غذایی که به جسم آنها ضرر می‌رسد -
رساند و همچنین پوشیدن چیزهای
که صاحب خود را مشهور می‌کند -
نمود، اجتناب می‌کردند و همچنین
از پوشیدن دو لباس خودداری
می‌کردند، یکی لباس شهرتی که
گرانقیمت و در دید چشم بود و
یکی لباسی که به شدت ارزان بود
و باعث عیب گرفتن از انسان

می‌شد. آنان همچنین از آنچه الله تعالی برای مردان حرام نموده است، شامل طلا، ابریشم، اسراف و غوطه‌وری در توجه به جسم که صاحب خود را از بالا رفتن از نردبان عبودیت و طی کردن راه ربانی منع می‌کند، خودداری می‌کردند و آنچه را که احتیاج داشتند، در زیر سایه‌ی حلال

کسب می نمودند. حلال آن چیزی است که
است که الله تعالی حلال نموده
است و حرام همان چیزی است که
الله تعالی آن را حرام کرده است،
حلال معلوم است و حرام معلوم
می باشد، ولی اموری وجود دارد
که حلال و حرام آن معلوم نیست
و به آنها مشتبهات می گویند، آنان
این امور و چیزهایی که به دین

طعنه وارد می‌کنند را ترک می‌-
 کردند و از چیزی که آنان را
 مشهور می‌ساخت، خودداری می‌-
 کردند و فرقی نمی‌کرد که آن در
 مورد مسکن باشد یا لباس یا غذا
 باشد. در این باره راه وسط را طی
 می‌کردند و بهترین امور وسط آن
 می‌باشد: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً
 وَسَطًا﴾ [البقره: 143] (و این

چنین است که شما را امت وسطی
قرار دادیم).

11- تقلید و اجتهاد

اهل علم و ایمان در مورد تقلید و
اجتهاد در کتاب الله وَعَلَيْكُمْ و سنت
فرستاده اش صَلَّى نی زب بین غلو
کنندگان و کوتاهی کنندگان راه
وسط را بر می‌گزینند. غلو
کنندگان درباره‌ی این مسأله

درباره‌ی سخن امامان غلو می‌کنند
و آن را به مانند عبارات قرآن و
سنت می‌دانند. قول علماء و
امامانشان را قطعی دانسته و نقد را
درباره‌ی آن نمی‌پذیرند. کتابهای
مذاهب را به گونه‌ای تدریس می‌-
کنند که گویی وحی نازل شده
است و طلبه‌های آنها آن را همان
گونه حفظ می‌کنند. فتوای آن را

بدون دلیل قبول می‌کنند، حتی اگر
دلیلی برای آن وجود نداشته باشد،
در نتیجه‌ی این امر، حزب‌گرایی و
تعصب باطل ایجاد می‌گردد و در
تقدس دادن به امامانشان، مثل
ابوحنیفه، مالک، شافعی و احمد
غفر الله لهم غرق می‌شوند. در
نتیجه‌ی این کارها بین مسلمانان

فرقه‌گرایی و اختلاف پیش می‌آید
و مؤمنان گروه‌گروه می‌شوند.
در مقابل در مورد این مسأله
عده‌ای از مردم کوتاهی می‌کنند و
اقوال آن امامان را تعطیل می‌کنند
[و به طور کل کنار می‌گذارند].
حقوق آنها را پایمال می‌کنند و
می‌گویند: ما ظاهر دلیل را قبول
داریم و به کوشش، آراء یا اجتهاد

گذشتگان نیازی نداریم، حتی اگر
چندین افرادی دارای علم کم و
شناخت کوچکی باشند. آنان این
گونه می‌پندارند که خود شخصی
هستند و ابوحنیفه، مالک، احمد و
شافعی رحمهم الله نیز شخصی
بوده‌اند - البته این امر در مورد
فیزیکی بدنی درست است - ،
سپس اقوال آنها را کنار می‌گذارند

و به آنها احترام نگذاشته و منزلت
آنان را نمی‌بینند، تا آنجا که بعضی
از آنها به مقام آنان تَعَرُّض نموده
و آنان را دشنام می‌دهند. لاین کار
آنها اشتباه و غلط است، بلکه آنان
امامانی محترم بوده‌اند و
راستگویی آنها در اسلام به اثبات
رسیده است و سابقه‌ای ستایش
شده داشته‌اند و کوشش آنها

شناخته شده است و مقام آنها
آشکار می‌باشد.

اهل علم و ایمان در این باره راه
وسط را طی کرده‌اند و عبارات
قرآن و سنت را وحیی از طرف
الله عَزَّ وَجَلَّ می‌دانند و در آنها استنباط
می‌کنند و فقیه می‌شوند و همچنین
از نوری که در سخن امامان وجود
دارد، روشنائی می‌طلبند و از

اقوال و تألیفات آنها استفاده می‌کند، به این دید که آنها علمایی بوده‌اند که گاهی فتوای آنها به حق می‌رسید و گاهی اشتباه می‌کردند و مواردی که درست فتوا داده‌اند خیلی بیشتر از اشتباهات آنها بوده است. به مانند مقلدین متعصب مذاهب تقلیدی کورکورانه انجام نمی‌دهند و همچنین درباره-

ی امامان به مانند اهل ظاهر و
غلو کنندگان اهل ظاهر کوتاهی
نمی‌کنند، بلکه در راهی قدم می‌-
گذارند که امامان حدیث مثل
احمد، بخاری (بخارایی)، ابوداود و
دیگر امامان اسلام که بر راه و
روش آنها بوده‌اند، قدم گذاشته‌اند.

12- جهاد

اهل علم و ایمان درباره‌ی جهاد
راه وسطی بین غلو کنندگان و
کوتاهی کنندگان را در پیش می‌گیرند.
کسانی که در این باره غلو
می‌کنند، مسائل جهاد را بزرگ
می‌کنند و چیزهایی را در جهاد
وارد می‌کنند که از آن نمی‌باشد و
جهاد فی سبیل الله از آن مسائل

پاک می‌باشد. سلاح را به غیر حق
برمی‌دارند و بعضی از عبارات
قرآن و سنت را تأویل می‌کنند و
بعضی از مسلمانان را تکفیر می‌کنند -
نماید و این گونه فتوا می‌دهند که
می‌شود آنها را به قتل رساند.
بدون آن که ولی داشته باشند یا
امر خود را در این باره به اولی -
الامر بسپارند، حکم به جهاد می‌کنند -

دهند. در نتیجه‌ی این عمل آنها و پافشاری آنها خطایی بزرگ، جرمی عظیم و فساد بر روی زمین اتفاق می‌افتد، خونها ریخته شده و حرامها حلال می‌شود و امنیت و آرامش تهدید می‌گردند. زیرا آنها در این باره برداشت درستی ندارند و مسائل را به کسانی رجوع می‌دهند که در آن تخصصی ندارند.

این در حالی است که الله سبحانه
 و تعالی می فرماید: ﴿فَاسْأَلُوا أَهْلَ
 الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [النحل:
 43] (اگر نمی دانید از اهل
 ذکر (علماء) پرسید!)، همچنان
 می فرماید: ﴿وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِّنَ
 الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ
 رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ
 مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ﴾

[النساء: 83] (و وقتی خبری از آرامش یا ترس به آنها می‌رسد، آن را پخش می‌کنند، و [ای] اگر آن را به رسول و صاحبان امر از خودشان می‌رسانند، از آنها کسانی وجود دارند [که می‌توانند آن را تجزیه و تحلیل کنند و] اسرار آن را متوجه می‌شوند)، چنین افرادی بدون شک در خطا

و اشتباه هستند و درباره‌ی جهاد
دچار غلوی می‌شوند که مخالف
منهج اهل علم و ایمان می‌باشد.
در مقابل مردمی هستند که در
این باره کوتاهی می‌کنند و آنان
جهاد را تعطیل می‌نمایند و
بسیاری از عبارات شرعی را
تأویل نموده و آنان را به معنایی
بر می‌گردانند که آن معنا را نمی‌-

دهد. دلیلی که برای خود می‌دهد -
تراشند لیدن است که اسلام دین
رحمت و سازش می‌باشد و در آن
جنگ و جهادی وجود ندارد و به
مانند مسیحیان رفتار می‌نمایند و
لیدن در حالی است که درباره‌ی
جهاد بیشتر از دویست و چهل آیه
و صدها حدیث نبوی وجود دارد.
جهاد قلعه‌ی اسلام بوده و در پی

برای کسب رضایت الله سبحانه و
تعالی می باشد. توسط آن دین
یاری می شود و ملت اسلام عزت
می یابند و حرمتها حفظ می شود.
آن جهادی با کافران است که البته
باید با شروط و ضوابطی صورت
گیرد که در کتابهای اهل علم به
آنها اشاره شده است.

اهل علم و ایمان در این باره نیز
راه وسط را می‌پیمایند و می-
گویند: جهاد واجب است که لازم
می‌باشد و بلید در وقت، زمان و
مکانی که اهل علم و ایمان آن را
معرفی می‌کنند، انجام پذیرد. بلید
بر اساس عبارات قرآن و سنت
باشد و روشن است که جهاد
عزت و قلعه‌ای امن برای این دین

می باشد. الله سبحانه و تعالى ه ی -

فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنْ

الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمْ

الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ

فَيُقْتَلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَاً عَلَيْهِ حَقًّا

فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ

أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا

بِيعْتِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ

الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ [التوبة: 111] (الله

تعالی از مؤمنان جانها و اموالشان
را می‌خرد و [به ازای این دو]
بهشت را به آنها [می‌دهد]. در راه
الله جنگ می‌کنند و می‌کشند و
کشته می‌شوند. این وعده‌ای حق
است که در تورات، انجیل و قرآن
آمده است. کسی که به عهد و
پیمانی که با الله بسته است، وفا
کند، به او بشارت دهید که

تجارتی [با ارزش] در مقابل او (الله تعالی) انجام داده است و لیکن کامیابی بزرگ می‌باشد، همچنین به طور صحیح از پیامبر ﷺ آمده است: «وَأَلَذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَوَدِدْتُ أَنِّي أَقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَقْتَلُ ثُمَّ أَحْيَا ثُمَّ أَقْتَلُ»¹ (قسم به

¹ - صحیح بخاری (بخارایی) 36 و 2797 و

7226؛ سنن نسائی 3098 و 3152.

کسی جانم در دست اوست،
دوست دارم تا در راه الله [تعالی]
کشته شوم، سپس زنده شوم،
سپس کشته شوم، سپس زنده
شوم، سپس کشته شوم، و
عبارات آشکار دیگری وجود
دارد که غلوکنندگان را نکوهش
می‌نماید و آنها را زشت معرفی
می‌کند و عمل آنها را مخالف

جهاد نشان می‌دهد. همچنان ردی
بر کوتاهی‌کنندگان از جهاد می‌
باشد، همان کسانی که فضیلت و
مشروعیت جهاد را انکار می‌کنند.
این مطالبی که بیان شد، راه وسط
را در این باره نشان می‌دهد.

13- ولاء (دوستی) و
براء (بیزاری)

اهل علم دربارہی و لاء و براء راہ
وسط را ط ی می کنند و بین دو
گروه غلو کنند و کوتاہی کنند
می باشند. غلو کنندگان در این بارہ
در این زمینہی دربارہی غیر
مسلمانان تدروی می کنند و
حقوق آنها را ضایع می گردانند، بہ
بہانہی آن کہ آنان دشمنان اللہ عز و جل
می باشند. با آنها با نیک ی صحبت

نمی‌کنند و با آنان مدارا نمی‌نمایند
و حقی که هر انسانی در برابر هر
انسان دیگر دارد را درباره‌ی آنان
رعایت نمی‌کنند. در مقابل آنان
صبر نمی‌نمایند و با مدارا با آنها
برخورد نمی‌کنند. آنان این سخن
الله سبحانه و تعالی به موسی و
هارون علیهما السلام وقتی که
آنان را به سوی فرعون [که از

بزرگترین طاغوت تاریخ می باشد [فرستاد را فراموش کرده اند: ﴿فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّیْنَا﴾ [طه: 44] (و با او به نرمی سخن بگویید!)،
 الله سبحانه و تعالی نیز درباره‌ی
 عموم مردم می فرماید: ﴿وَقُولُوا
 لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾ [البقره: 83] (و با
 مردم به نیکویی سخن بگویید!). این
 نرمی همان رفتار پیرامبر ﷺ با

بعضی از یهودیان بوده است و امروز نیز بلید نحوه‌ی سخن گفتن پیامبر ﷺ در برابر آنها و مدارا نمودن وی با آنان را رعایت نمود. به زیارت همسایه‌ی یهودی خود رفت و او به دست وی ﷺ مسلمان شد، سپس وقتی که آن همسایه وفات نمود، فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ

الَّذِي أَنْقَذَهُ بِي مِنَ النَّارِ»¹ (شکر و ستایش بر الله است که توسط من او را از آتش جهنم نجات داد)،
لین چندین افراد تندرویی، سختگیری نموده و غیر مسلمانان را آزار می‌دهد، حتی غیر مسلمانانی که با آنها پیمان بسته

¹ - صحیح بخاری (بخارایی) 1356؛ سنن ابوداود 3097.

شده است و یا از مسلمانان طلب
امنیت نموده‌اند. آنان را آشفته
می‌سازند و ناراحت می‌کنند و
زندگی آنان را به خطر می‌اندازند
و اسلام را با دهانه‌ی تفنگ و
غرش گلوله به آنها عرضه می‌کنند.

در مقابل آنها در این مورد، عده‌ای
از مردم کوتاهی می‌کنند و غیر

مسلمانان را برای خود ولای بر
 می‌گزینند و آنها را دوست داشته
 و اعمال آنها را شگفت‌انگیز بر
 می‌شمرند و به آنها تعلق خاطر
 پیدا کرده و به آنها شباهت می‌-
 یابند و باین سخن رسول ﷺ
 مخالفت می‌ورزند: «مَنْ تَشَبَهَ بِقَوْمٍ
 فَهُوَ مِنْهُمْ»^۱ (کسی که به قومی

^۱ - سنن ابوداود 4033 و شیخ آل‌بانی گفته

تشابه یابد از آنها می باشد).
همچنین الله تعالی می فرماید:
﴿وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ﴾
[المائدة: قسمتی از آیه ۵۱] (و
کسی که با آنها دوستی کند از آنها

است این حدیث حسن صحیح می باشد.

خواهد بود)^۱. به اعمال آنها راضی می‌باشند و با آنها هم می‌خورند و می‌آشامند و به زیارت آنها رفته و آنان را به زیارت خود دعوت می‌دهند. نکات برجسته‌ی آنان را بر می‌شمرند و به عجیب و غریب

^۱ - البته در سوره‌ی آل عمران آیه‌ی ۲۸

آمده است: مگر آن که به نوعی از آنها تقیه

نمایید. (مترجم)

آنها ولع دارند. نیکوئی‌های آنان را
نزد مردم پخش می‌کنند و به هیچ
وجه اعمال و سخنان آنان را
زشت نمی‌شمرند. تا آنجا که ایمان
و کفر نزد آنها یک ارزش داشته و
مؤمن و کافر نزد آنها یکسان می-
باشد. با آنان اختلاط می‌کنند و
همراه آنها شراب می‌نوشند و در
گناهان با آنان همراه می‌شوند.

وقتی آنان به دین دشنام می دهند
در مقابل آنها سکوت می نمایند.
این چنین مسلمانی از جنس همان
کافران هستند و آنان امری بسیار
فظیح را انجام می دهند و با منهج
اهل علم و ایمان مخالفت شدیدی
می نمایند.

اهل علم و ایمان در این باره راه
وسط را طی می کنند و به عبارات

شرعی در این باره درست عمل
می‌کنند. به کسی که الله تعالی او را
مورد بغض قرار داده باشد، بغض
می‌ورزند و کسی را که الله تعالی
دوست داشته باشد، دوست می‌-
دارند. کسی را که الله تعالی ولاء
او را داشته باشد، ولاء او را می‌-
گیرند و کسی که الله تعالی از او
بیزار باشد از او بیزار می‌شوند

ولی با وجود این بی‌زاری در حق
 آنان کوتاهی نمی‌کنند، بلکه به
 نیکوترین شکل و سخنی نرم آنان
 را دعوت می‌دهند. همان گونه که
 الله سبحانه و تعالی به رسولش ﷺ
 می‌فرماید: ﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ
 لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ
 لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾ [آل عمران:
 قسمتی از آیه ۱۵۹] (و از روی

رحمتی از جانب الله [تعالی] در
 مقابل آنها نرم شدی و اگر در
 رفتار خشک و تندخو و
 نامهربان بودی، از اطراف تو
 پراکنده می‌شدند، همچون الله
 سبحانه و تعالی می‌فرماید:
 ﴿وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ﴾ [القلم:
 4] (و همانا تو بر اخلاقی سترگ
 می‌باشی)، عبارات دیگری نیز

وجود دارد که دلیلی بر این هی -
باشد که شایسته است تا شخص
مسلمان اهل مدارا و نرم خو بوده
و نبلید بدین را مخدوش نشان
دهد، حتی اگر به نزد دشمنان
مسلمانان برای دعوت آنها به دین
الله وَعَجَل بود.

همچنین اهل علم و ایمان در رفت
و آمد شخصی و دوستی با آنها

ذوب نشده و مبادی اسلام را برای رضایت آنها ترک نمی‌کنند. از عمل آنها شگفت زده نشده و آنان را بر مسلمانان مقدم نمی‌دارند و یآوری برای آنها نشده و به آنان در برابر مؤمنان کمک نمی‌کنند. همچنین از چیزهای دنیوی که نزد آنها می‌باشد شگفت زده نشده و فضیلت‌های آنها را نزد مردم

پخش نمی‌کنند و آنچه را که انجام
می‌دهند و مخالف اسلام می‌باشد
را نیکو نمی‌دانند. این راه وسطی
است که عبارات قرآن و سنت آنها
را تأیید می‌کنند.

14- علم

اهل علم و ایمان درباره‌ی علم
آموختن نیز راه وسط را در بین
غلوکنندگان و کوتاهی‌کنندگان

در پی پیش گرفته‌اند. کسی که در
این باره غلو می‌کند، عمرش و شب
و روزش را صرف کسب معرفت
می‌نماید، تا آنجا که او امر الله عَزَّ وَجَلَّ
را کنار می‌گذارد و عبادت واجب
را ترک می‌کند به بهانه‌ی آن که
علم کسب می‌کند و در پی حقیقت
می‌باشد. تا آنجا که بعضی از
علمای معاصر به مانند لائیک‌ها

علم را بر ایمان مقدم می‌دارند و
علم را بُتی قرار می‌دهند که به غیر
از الله عَزَّ وَجَلَّ پرستش می‌شود. همان
طور که می‌گویند: زندگی‌شان و
شب و روزشان را در طلب
حقیقت، پرده برداشتن از اسرار و
جستجوی معرفت می‌گذارند و این
در حالی است که مسائل ایمان را
رها می‌کنند و در این کار خود

غرق می‌شوند. به مانند کاشفان و
 اختراع کنندگانی می‌شوند که به
 الله تعالی کفر می‌ورزند و به الحاد
 می‌گرایند و فقط توان خود را در
 کسب علم به کار می‌گیرند. الله
 سبحانه و تعالی می‌فرماید:
 ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
 وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾
 [الروم: 7] (ظاهر زندگی دنیوی را

می‌شناسند و آنها از آخرت غافل
هستند) علم را بدون ایمان برای
خود برهه‌ی گزینند و این در حالی
است که الله تعالی در این سخن
خود علم و ایمان را همراه هم
ستایش می‌نماید: ﴿الَّذِينَ أُوتُوا
الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ﴾ [الروم: 56]
(کسانی که به آنها علم و ایمان
داده شده است)، این چندین

افرادی، راه و روش آنها صحیح
نبوده و قبول نمی‌شود. برای
بشریت می‌شتابند در حالی که
گناه کفر به الله وَعَلَّكَ و روی گردانی
از دینش را به گردن دارند.

در مقابل آنها کوتاهی کنندگانی
وجود دارند که علم را انکار می‌-
کنند و در طلب معرفت نبوده و در
جستجوی حقیقت نمی‌باشند و به

خودشان برای تحصیل علم سختی
نمی‌دهند. چه در علم آخرتی و
چه در علم دنیایی. آنان به دلیل
کوتاهی کردنشان و دچار جهل
شدن، نکوهش شده می‌باشند، هر
چند اگر دارای ثروت باشند و
اموال زیادی را جمع نموده باشند،
زیب را جاهل جهل دارد و الله
سبحانه و تعالی می‌فرماید: ﴿قُلْ

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ
لَا يَعْلَمُونَ ﴿[الزمر: قسمتی از
آیه 9]﴾ (بگو: آیا کسانی که می-
دانند با کسانی که نمی‌دانند،
یکسان هستند؟)، آنان عمل
کسانی را که برای کسب علم و
جستجوی حقیقت شب بیداری
می‌کشند را زشت می‌انگارند، زیرا
در آنها شناختی از فضیلت علم

وجود ندارد و انسان به آنچه جهل
دارد دشمنی می‌ورزد.

اهل علم و ایمان در این باره راه
وسط را می‌پیمایند و علم کسب
می‌کنند، در حالی که در
جستجوی ایمان نیز می‌باشند و
علم را راهی به سوی الله سبحانه
و تعالی می‌بینند، همان گونه که
پیامبر ﷺ فرموده است: «مَنْ سَلَكَ

طَرِيقًا يَلْتَمِسُ فِيهِ عِلْمًا سَهَّلَ اللَّهُ
لَهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ»^۱ (کسی که
برای بدست آوردن علم، راهی را
بپیماید، الله [تعالی] توسط آن
راهی را به سوی بهشت برای او
آسان می‌کند)، از عبارات قرآن و

^۱ - صحیح مسلم 7028؛ سنن ابوداود
3643؛ سنن ترمذی 2646 و 2683 و
2945؛ سنن ابن ماجه 223 و 225.

سنت، فضیلت را برای علم‌ی‌می -
 دانند که توسط آن به دنیا و
 آخرت شخص سود رسانده شوند.
 چنین افرادی علمای ربانی‌می -
 باشند و در این باره به مقام بالایی
 رسیده و قله‌ی این امر‌می‌باشند.
 الله سبحانه و تعالی‌می‌فرماید:
 ﴿شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ
 وَالْمَلَائِكَةُ وَأُولُو الْعِلْمِ﴾ [آل

عمران: قسمتی از آیه 18] (الله
 و ملائک و صاحبان علم شهادت
 می دهند که هیچ معبود و پرستش
 شونده‌ی بر حق‌ی جز او (الله تعالی)
 وجود ندارد). الله سبحانه و تعالی
 می فرماید: ﴿يَرْفَعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا
 مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ﴾
 [المجادله: قسمتی از آیه 11]
 (الله [متعال] افرادی از شما را که

ایمان آورده‌اند بالا می‌برد و برای کسانی که علم به آنها داده شده است، درجات [بالایی] وجود دارد). اسلام بدست آوردن علوم دنیوی را که مخالفتی با دین ندارند، مثل پزشکی و مهندسی و عمران و آبادی و جستجوی خیرهای آن و خارج کردن گنجهای آن را واجب نموده است.

تمامی لین موارد موافق با آن
چیزی است که الله تعالی بر
فرستاده‌اش صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نازل فرموده است.
همان گونه که علی رَضِيَ اللهُ عَنْهُ گفته است:
«ارزش هر شخصی به اندازه‌ی
نیک‌ی‌های وی می‌باشد». آنان
کسانی هستند که در مورد علم
برای خود نیک‌ی جمع کرده‌اند،
زیرا آنان علم و ایمان را در کنار

هم یکجا جمع نموده‌اند، همان
 گونه که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «مَثَلُ
 مَا بَعَثَنِي اللَّهُ بِهِ مِنَ الْهُدَى
 وَالْعِلْمِ...»^۱ (مثال آنچه که الله
 [متعال] مرا در هدایت و علم،
 برای آن مبعوث نموده است [به
 مانند] (...)، هدایت همان عمل

^۱ - صحیح بخاری (بخارایی) 79؛ صحیح
 مسلم 6093.

صالح است [که توسط زبان و قلب
و جوارح صورت می‌گیرد] و علم
همان علمی است که منفعت
برساند. عمل نمودن بدون صالح
بودن آن عمل، گمراهی است و
علم بدون عمل غضب می‌باشد.
گمراهی راه مس‌یحیان است چون
آنها بدون علم عمل می‌کنند و
مورد غضب واقع شدن حالت

یهودیان است، زیرا آنها هم می‌دانند و
 عمل نمی‌کنند. الله تعالی ما را از
 آنان و عملشان نجات دهد! و امر
 شده‌ایم که از داشتن اعمالی مثل
 آنها [به الله متعال] پناه ببریم. الله
 سبحانه و تعالی هم فرماید: ﴿غَيْرِ
 الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾
 [الفاتحه: قسمتی از
 آیه‌ی 7] (غیر از غضب شدگان و

نه گمراهان). آنان همان یهودیان و مسیحیان می‌باشند.

15- دعوت

اهل علم و ایمان درباره‌ی دعوت حد وسط بین غلوکنندگان و کوتاهی‌کنندگان می‌باشند. بین کسانی که درباره‌ی دعوت غلو می‌کنند و تمام وقت خود را بر دعوت قرار می‌دهند تا آنجا که

بعضی از واجبات را ترک می‌کنند
و برای آن، خانواده‌ی خود و
تربیت فرزندان‌شان را کنار می‌-
گذارند. از خانه بیرون می‌روند به
بهانه‌ی آن که به سوی الله عَلَيْهِ
دعوت می‌دهند. مشغول دعوت
بیگانه شده و نزدیکان خود را
فراموش می‌کنند. دعوت دادن آنها
را از انجام نوافل و عبودیتی باز

می‌دارند که توسط آن انسان به ترس از الله تعالی، تقوا، مراقبه و محاسبه‌ی نفس می‌رسد. در جلسات، خیمه‌ها، مراکز تابستانی و مراکز دعوت شروع به رساندن امور مباح می‌نماید و این برای آن است که نفس او از این کار لذت می‌برد و آن را به بهانه‌ی دعوت به سوی الله عَزَّوَجَلَّ انجام می‌دهند تا

آن که نفسشان را در مقابل
ملامت، آرام گردانند. در بین آنها
کسانی وجود دارند که همسر خود
را فراموش می‌کنند و خانواده‌ی او
روزها و شبها در انتظار وی می‌-
مانند و آنان سرگشته به دنبال کار
خود هستند و بهانه‌ی آنان این
است که دین الله تعالی را بر روی
زهر ————— بین نشیر

می دهند. چنین شخصی دین ما را
نشر نداده و حق آن را بجای نیاورده
است و فقط از او برای سختی که
درباره‌ی دعوت می‌کشد، تشکر
می‌شود و این در حالی است که
زمان خود را از دست داده و
بعضی از واجبات را ترک می‌کند.
چنین شخصی بدون شک برای

کوتاهی‌اش نکوهش شده و مورد
مذمت واقع می‌شود.

اما کوتاهی‌کنندگان در این باره
کسانی هستند که دعوت را ترک
می‌کنند، حتی اگر از اهل علم
باشند. به موعظه نمودن، تدریس،
علم، جوانان، تعلیم، امر به نیکی و
نهی از بدی، خطبه گفتن و تألیف
مشغول نمی‌شوند و فقط علم را

آموخته و در سینه‌ی خود نگه
می‌دارند و آنچه از علم و حکمت
نزد آنان است را پنهان می‌دارند.
در خانه نشسته و منزوی می‌شوند
و فقط به خودشان مشغول می‌-
گردند و این در حالی است که
آنان توان تبلیغ و تعلیم دارند.
کاملاً مشغول امور دنیا شده و به
خانه، مزرعه و کالای خود سرگرم

می‌شوند. این چندین شخصی
ملامت شده و نکوهش شده می-
باشد و پروردگارش در این باره از
او سوال خواهد نمود.

اهل علم و ایمان در این باره راه
وسـط را در پـیش
می‌گیرند و هم مشغول به علم
می‌شوند و هم مشغول به دعوت و
حقی هر چیزی را ادا می‌کنند، حق

تعلیم، حق خانواده، حق علم
اندوزی و حق تحقیق و تألیف. در
این کارها بهترین مردم می‌باشند،
همان گونه که پیامبر ﷺ و
اصحابش رضی الله عنہم این گونه بوده‌اند.
پیامبر ﷺ گاهی همراه خانواده‌اش
بود و با آنها مزاح می‌نمود و بازی
می‌کرد و گاهی بر روی منبر
خطبه می‌گفت و گاهی در میدان

جنگ جهاد می نمود و گاهی امر و
نهی می نمود و گاهی [برای یاد
مرگ] به دیدار قبور
می رفت و گاهی در مجالس
شادی و عروسی حاضر می شد؛
پدر و مادرم فدایش شوند، صلی
الله علیه وسلم. او شخصی معصوم
و کامل بود که پروردگارش او را
هدایت نموده بود. از الله تعالی

درخواست

می‌نمایم که ما را به راهش هدایت

نماید: ﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ

اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُو

اللَّهَ وَالْيَوْمَ لَأٰ آخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا﴾

[الأحزاب: 21] (همانا برای شما

در رسول الله الگویی نیکو قرار

دادیم برای کسی که به الله [تعالی]

و آخرت امید دارد و الله [متعال]
را بسیار یاد می‌کند).

16- شجاعت

اهل علم و ایمان درباره‌ی
شجاعت بـین غلوکنندگان و
کوتاهی‌کنندگان راه وسط را طی
می‌کنند. غلوکنندگان کسانی
هستند که درباره‌ی شجاعت، بی-
باکی بیش از حد به خرج می‌دهند

و دست به کارهایی
می‌زند که دست زدن به آن
کارها، نیکو و مستحب نمی‌باشد و
باعث می‌شوند که هم خودشان
هلاک شوند و هم دیگران هلاک
گردند. در بین آنها کسی راهی -
یابیم که کسب اسباب نمی‌کند. بر
اموری خشمگین می‌شوند که
خشمگین شدن بر آنها واجب

نمی‌باشد، و این برای آن است که
آنها داری نفسی عصبی هستند.
آنان نکوهش شده می‌باشند، زیرا
با منهج حق و
میان‌روی که الله عَزَّوَجَلَّ آن را برای
ادیان، اعمال، اخلاق و آداب نازل
فرموده است، مخالفت می‌ورزند.
مردمی دیگر از روی ترس
کوتاهی می‌کنند و حق را نگرفته

و حق ی را نمی دهند و اگر از
محارم الله تعالی پرده برداشته
شود، خشمگین نمی شوند و برای
دین، ناموس و مالشان غیرت
نشان نداده و از کسی حملیت
نمی کنند و کسی از آنها حملیت
نمی نماید و آنان ترسویانی بزدل
هستند. قلبهای آنها پرواز می کند و
دلهای آنها به مانند هوا می باشد.

آنان اهل ترس و گریه هستند و
 خیری در آنها وجود ندارد. ولی
 اهل علم و ایمان شجاع بوده و
 حق الله تعالی را ادا می کنند و حق
 خود را می گیرند و به مظلومیّت
 راضی _____ می
 نمی شوند: ﴿وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ
 مِثْلُهَا﴾ [الشوری: 40] (و مجازات
 بدی، بدی است به مانند آن).

آنان اگر به دین الله وَعَلَيْكُمْ بی احترامی
شود یا به کرامت آنها توهین شود
یا شرف آنها زیر سوال رود،
خشمگین می شوند. اینچنین
افرادی در این باره راه اعتدال را بر
می گزینند.

17- بخشش

اهل علم و ایمان راه وسط را
درباره‌ی بخشش و گرم‌بینی دو

گروه غلو کننده و کوتاهی کننده
در پدیش گرفته اند. ب بین غلو
کنندگان که اسراف نموده و
مالشان را تلف می کنند و آنچه
دارند را از روی ریاء و خودنمایی
انفاق می کنند و بیشتر خرج کردن
آنها برای چیزهای است که
دوست می دارند و همچنین برای
لذتها، شهوات و طمعهای نفسانی

است. هر وقت نفس آنها، آنان را
به چیزی فراموشی خواند، آن را
گرفته و با قیمت بالا از آن
استفاده می‌کنند و لین برای پاسخ
دادن به نفسی است که به بدی
بسیار امر می‌نماید و لین در حالی
است که آنان حقوق را ادا ننموده
و مال را در جای باطل به هدر

می‌دهند و این جز با ضایع کردن
عدالت صورت نمی‌گیرد.

در مقابل آنها گروهی وجود دارند
که در عطا کردن آنچه الله عَزَّ وَجَلَّ به
آنها داده است، کوتاهی می‌کنند.
برای خودشان و دیگران مالی که
نزد خود دارند را حرام می‌کنند و
تبدیل به خزانه‌داری برای مال و
بندهای برای ثروت می‌شوند و از

آن مال نه برای دنیا و نه برای
آخرت استفاده نمی‌کنند. مذمت
شده و نکوهش شده زندگی می‌-
کنند، خیری در آنها نبوده و بی‌مادی
نیکی از آنها نمی‌شود و چیزی از
آنها قبول نمی‌گردد، قلبها آنان را
لعنت کرده و زبانها به آنها دشنام
می‌دهند و جانها از آنان تنفر می‌-
یابند. [در دنیا به مانند فقیران

زندگی می‌کنند و در آخرت به
مانند ثروتمندان مورد حساب و
کتاب قرار می‌گیرند].

اهل علم و ایمان راه وسط را
می‌پیمایند. آنان کریم بوده و مال
را در حقش و در جای واجب
خرج می‌کنند. آن را به مسکین و
فقیرو می‌دهند و مهمان را گرامی
داشته و با نزدیکان رفت و آمد

خانوادگی دارند و از مال حلال و
 مباح بهره‌مند می‌شوند و حق هر
 صاحب حقی را بر اساس میانه-
 روی، وسطیت و اعتدال ادامه می-
 کنند و این همان راه و روشی است که
 سبحانه و تعالی است که می-
 فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ
 يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ
 قَوَامًا﴾ [الفرقان: 67] (و کسانی که

وقتی انفاق می‌کنند، اسراف نمی‌-
 نمایند و کوتاهی نیز نمی‌کنند و در
 راه درستی بین آنها هستند)،
 همچنانکه بین الله سبحانه و تعالی می‌-
 فرماید: ﴿وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً
 إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ
 فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾ [الإسراء:
 29] (و دستت را بسته بر روی
 گردنت قرار نده [و انفاق کن] و

می‌پیمایند. غلو کنندگانی که بس یار
می‌خندند و بس یار مزاح می‌نمایند
و مشغول امور بیهوده و لهو می-
گردند. با هر کسی خندیده و با هر
بشری مزاح می‌کنند و دوست
دارند همه‌ی گروه‌های مردم را از
برای خود نگه دارند. هیچ چیز
جلودار اخلاق آنها نیست، نه
مسجد و نه خیابان و نه بازار و نه

مجالس. آنان به مانند دلکها،
بازیگران تلوزیون و فکاهیون
می باشند. برای آنها وقار، ارزش و
هیبتی وجود ندارد. قهقهه های
خنده ی آنها بلند است، بذله گویی
آنها زیاد است، اشتباهات آنها
بسیار می باشد و شوخی آنها
نسبت و تناسبی با کوشش آنها
ندارد و شوخی، لهو و بیهودگی

آنان را از پیمودن راه خیر و صلاح باز می‌دارد.

در مقابل آنها کوتاهی‌کنندگانی می‌باشند که اخمو و عبوس می‌باشند. تبسمی در زندگی آنان وجود ندارد و در روحشان سبکی ندارند و ظرافتی در آنها موجود نمی‌باشد و رقت قلبی در سرشت آنها نمی‌باشد. هیچ‌انسی با

نزدیکان ندارند و هیچ راحتی در
مجالس آنها وجود ندارد. صورت
آنها عبوس است و چهره‌های آنها
ترش رو است. امید می‌دهد در دیگران
ایجاد نمی‌کنند و سعی می‌کند آنها به
خیر بشارت نمی‌دهد و کسانی که
به آنها نزدیک می‌شوند در آنها
شادی و سروری نمی‌یابند.

ولی اهل علم و ایمان در این باره
راه وسط را می‌پیمایند و بدون آن
که قهقهه بزنند، لبخند بر چهره
دارند، زی را پیدامبر صلی الله علیه و آله فرموده است:
«تَبَسُّمُكَ فِي وَجْهِ أَخِيكَ
صَدَقَةٌ»^۱ (تبسم تو در صورت

^۱ - ادب المفرد 891 و شیخ آل‌بانی گفته
است این حدیث صحیح
می‌باشد؛ صحیح ابن حبان 474 و 529 و

برادرت صدقه محسوب می شود).
ولی در این کار زیاده روی نکرده
و زیاد [نمی خندند] زی را پیدامبر صلی الله علیه و آله
فرموده است: «فَإِنْ كَثُرَ الضَّحِكُ
تُمِيتُ الْقَلْبَ»^۱ (پس همانا زیاد

شیخ شعیب الارنوووط این حدیث را صحیح
دانسته است.

^۱ - سنن ترمذی 2305؛ سنن ابن ماجه
4217 و شیخ آلبنی سند حدیث ابن ماجه
را صحیح دانسته است.

خواندیدن باعث مُردن قلب می -
شود)، [دقت شود که در حدیث
قبله‌ی تبسم آمد، ولی در لیدن
حدیث از خندیدن سخن به میان
آمده است]. شوخی کردن آنها به
اندازه است و در شوخی کردن
دروغ نمی‌گویند و امری از شعائر
دین و صالحان را مسخره نمی‌کنند
[زیاد را شوخی گرفتن الله تعالی و

آیات قرآن و پیامبر ﷺ طبق آیه‌ی
65 و 66 سوره‌ی التوبه کفره‌ی -
باشد]. همچن بین شوخی و مزاح
آنها به ناموس مؤمنان آزاری
نمی‌رساند. بلکه شوخی آنها فقط
لطیف، باشرافت و کوتاه‌ه‌ی باشد.
همچن بین دارای جانهای ظریف،
آسانگیر، نرم‌خو و گوارا‌ه‌ی باشند.
ولی در مسائل جدی شروع کننده

و پرثمر می‌باشند و یاد می‌گیرند و
عمل می‌نمایند، در نتیجه مردم از
آنها سالم می‌مانند و آنها نیز از
خودشان و دیگران در سلامت به
سر می‌برند، زید را پد امیر رضی الله عنه فرموده
است: «الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ
مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ وَالْمُؤْمِنُ مَنْ أَمِنَهُ
النَّاسُ عَلَى دِمَائِهِمْ وَأَمْوَالِهِمْ»^۱

^۱ - قسمت اول حدیث در کتب بسیاری آمده

(مسلمان کسی است که مسلمانان
از زبان و دست او سالم بمانند و
مؤمن کسی است که خونها و
مالهای مردم از او امنیت یابد)،
بقیه‌ی بابهای اخلاق را نیز به
همین ترتیب قیاس نماید و در
تمامی موارد می‌یابی که اهل ایمان

است ولی کل حدیث: سنن ترمذی 2627 و
شیخ آلبنانی آن را حسن صحیح دانسته است.

— که همان بندگان الله تعالی و برگزیدگان وی در بین مخلوقات می‌باشند — راه وسطی را بین غلو کنندگان و کوتاهی کنندگان می‌پیماند. چه درباره‌ی مسائل ایمانی باشد و چه مسائل اخلاقی و چه مسائل آداب و چه مسائل سلوک و چه مسائل اجتماعی گوناگون. آنان برپا دارنده‌ی ترازویی هستند که الله

سبحانه و تعالی آن را بر
پد امیرانش علیهم السلام نازل
فرموده است.